

چرائی پایان مناقشه هسته‌ای و پی‌آمدهای آن

گفتگوهای اخیر کشورهای موسوم به ۱ + ۵ و تیم مذاکره‌کننده جمهوری اسلامی که از ۲۷ خرداد آغاز گشت و حول نگارش "برنامه جامع اقدام مشترک" تمرکز یافت، در آخرین روز مهلت مقرر ۹ تیر ماه (۳۰ ژوئن) به مدت یک هفته تمدید شد. دیدارهای مکرر ظریف با جان کری وزیر خارجه آمریکا و وزرای خارجه سایر کشورهای ۱ + ۵ دیدار و گفتگو با یوکی آمانو مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، دیدار و گفتگو با فدریکو موگرینی مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، دیدارهای علی‌اکبر صالحی رئیس سازمان انرژی اتمی جمهوری اسلامی با ارنست مونیز وزیر انرژی آمریکا و مجموعه دیدارها و مذاکرات ماراتونی تیم هسته‌ای جمهوری اسلامی با گروه ۱ + ۵ تماماً حاکی از خواست و اراده طرفین برای رسیدن به توافق نهایی و قطعیت بخشیدن به آن تا مهلت مقرر ۱۶ تیر (۷ جولای) بود. در حالی که رهبر حکومت اسلامی از بی‌اعتمادی نسبت به آژانس اتمی سخن گفته بود، اما تقریباً بلافاصله بعد از سخنان وی، یوکی آمانو دبیرکل آژانس اتمی وارد تهران شد و با شمخانی و حسن روحانی دیدار و گفتگو کرد و نتیجه این دیدار را مثبت خواند. به دنبال آن آژانس انرژی اتمی، هیأت کارشناسی خود را به ایران اعزام کرد. این هیأت نیز با اعضای شورای عالی امنیت جمهوری اسلامی و دبیران شمخانی دیدار و گفتگو نمود. بهروز کمالوند سخنگوی سازمان انرژی اتمی ایران در مورد نتایج این سفر گفت: ایران با هیأت اعزامی آژانس به تفاهم رسیده است. پیش از آن نیز رضا نجفی نماینده جمهوری اسلامی در آژانس بین‌المللی اتمی، از تفاهم ایران و آژانس در چارچوب حل مسائل مرتبط با فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی در گذشته، خبر داده بود. در واقعیت امر نیز اصل ماجرا تا همان تاریخ ۳۰ ژوئن تمام شده و پیش از تمدید مذاکرات، در موضوعات کلان توافق حاصل شده بود. نگارش متن اصلی "برنامه جامع اقدام مشترک" نیز به پایان رسیده و در کلیات آن توافق حاصل شده بود. جزئیات این برنامه و برخی جنبه‌های فنی، دیگر نمی‌توانست مانع نهایی شدن توافق گردد. آن‌چه باقی می‌ماند اجرای آن است که پیش از اجرا، گفته شده است که باید به تایید شورای امنیت سازمان ملل برسد و

در صفحه ۲

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۷

رای "نه" در یونان پیروز شد، بعد چه؟

"نه" بزرگ کارگران و توده‌های زحمتکش یونان، در واقعیت چیزی فراتر از آن از کار درآمد که کابینه سیریزا تحت رهبری سیراس، برای ادامه مذاکرات و بندوبست با تروئیکا (کمیسون اروپائی، بانک مرکزی اروپا و صندوق بین‌المللی پول) خواهان آن بود. سیریزا چیزی جز این نمی‌خواست که رای "نه" موضع سیراس را در مذاکرات با قدرت‌های غارتگر و راهزن اروپایی بر سر یک طرح تعدیل‌یافته ریاضت تقویت کند. سران اتحادیه اروپا و مؤسسات سرمایه مالی، اما با اقدامات خود علیه این رفراندوم، آن را به رفراندومی بر سر ادامه ریاضت یا نفی ریاضت، مانند در اتحادیه اروپا، یا خارج شدن از آن، پذیرش واحد

در صفحه ۳

نگاهی به اعتراضات پرستانان در هفته‌های اخیر

از دو هفته پیش پرستانان بار دیگر به اعتراض برخاستند اما این بار وسیع‌تر و گسترده‌تر از گذشته. براساس گزارشات منتشره، در طی دو هفته‌ی اخیر پرستانان در تعدادی از بیمارستان‌های تهران، تبریز، اصفهان، همدان، آمل، چالوس، نور، اهواز، بوشهر، یزد و قم دست به اعتصاب و تجمع در بیمارستان زدند، اعتراضاتی که با اجرایی شدن طرح "پرداخت مبتنی بر عملکرد" آغاز شد. از حدود یک ماه پیش پرداخت مابه‌التفاوت ۶ ماهه دوم سال ۹۳ این طرح به پرستانان آغاز گردید که ناچیز بودن دریافتی پرستانان، آن‌ها را به اعتراض کشاند.

در صفحه ۵

یادداشت‌های سیاسی

چالش‌های اجرایی قانون "حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر"

در صفحه ۱۰

وزارت کار و ابلاغیه ای که سر "زا" مرد

در صفحه ۸

رفراندومی که کابینه سیریزا در یونان بر سر آری یا نه به شروط اتحادیه اروپا و صندوق بین‌المللی پول برگزار کرد، با پاسخ منفی نزدیک به ۶۲ درصد از شرکت‌کنندگان در این رفراندوم، پایان یافت. گرچه این رفراندوم و نتایج آن نمی‌تواند طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش و فقیر یونان را از ستمگری نظم سرمایه‌داری و سیاست‌های غارتگرانه و ضد انسانی سرمایه مالی و انحصارات امپریالیستی، نجات دهد، اما در عمل، مستقل از خواست بورژوازی اروپایی و کابینه سیریزا، به یکی دیگر از عرصه‌های نبرد طبقاتی کارگران یونانی علیه نظم سرمایه‌داری و سیاست اقتصادی نئولیبرال و ریاضت بورژوازی بین‌المللی تبدیل شد.

اگر غم امان می‌داد و آهی در بساط پیدا می‌شد!

"زندگی ۵۰۰۰ زن کارتن خواب در تهران، آمار ۹ درصدی معتادان زن از کل معتادان که در ۵ سال اخیر دو برابر شده است، آمار ۳۲ درصدی مرگومیر زنان ناشی از اعتیاد، رواج افسردگی و رسیدن سن اعتیاد به ۱۳ سال در بین دختران و تغییر الگوی مصرف آنها از مواد سنتی به مواد صنعتی و روانگردان که منجر به لذت و هیجان و شادی کاذب می‌شود، وجود دو میلیون کودک کار در کشور و غیره قله‌ای از کوه یخی است، همزمان خیر تجاوز گروهی ۶ مرد معتاد زیر پلی به دختر ۱۱ ساله‌ای که کودک کار است هم منتشر شد، خبری که در هیاهوهای اخیر گم شد و دروغ از واکنشی کوچک به این عمل شنیع و غیر انسانی." (به نقل از صفحه فیس‌بوک شهیندخت مولاوردی، معاون امور زنان رئیس جمهور، ۳۰ خرداد ۹۴)

چه خبر است؟ چرا خانم مولاوردی "سیاه‌نمایی" می‌کند؟ موضوع "حضور زنان در ورزشگاه‌ها" است، البته "نه در همه رشته‌های ورزشی، مثل فوتبال، شنا و بوکس و کشتی، بلکه برای تماشای ورزش والیبال." (منبع فوق)

حالا این موضوع مگر چه اهمیتی دارد که این خانم را چنین برافروخته است؟

"در شرایطی که جامعه ما دچار افسردگی شده و نیاز به نشاط و شادابی دارد، پایین آمدن سن اعتیاد به ۱۳ سال و روی آوردن دختران جوان به مواد روانگردان برای ایجاد هیجان کاذب جای تاسف دارد. در همین راستا است که ما این برنامه‌ها را برای ایجاد شور و هیجان و نشاط در زنان و دختران کشورمان لازم دانسته و ضروری تشخیص می‌دهیم." (مصاحبه در صفحه ۶

چرائی پایان مناقشه هسته‌ای و پی‌آمدهای آن

کنگره آمریکا نیز با آن موافقت نماید و یا در صورت مخالفت کنگره، اوباما رای کنگره را وتو کند. هیچ یک از طرف‌ها، تمدید مجدد مهلت مذاکرات را، گزینه مطلوب نمی‌دانست و دلیلی هم برای آن وجود نداشت. اما حتا به هردلیلی چنانچه این مذاکرات تمدید شود، که در آخرین لحظات ظاهراً تا روز جمعه ۱۹ تیر (۱۰ جولای) تمدید شد، هیچ تغییری در اصل ماجرا ایجاد نخواهد شد. توافق و سازش حاصل شده است ولو آنکه اقدامات عملی طرفین و اجرایی شدن توافق، نیازمند زمان باشد که عراقی، مذاکره‌کننده ارشد تیم هسته‌ای جمهوری اسلامی آن را یک تا یک و نیم ماه قید کرده است.

مناقشه هسته‌ای جمهوری اسلامی و کشورهای ۱ + ۵ که از اوائل دهه هشتاد و در شرایط مشخصی پدیدار گشته و بیش از یک دهه به چالش بزرگ جمهوری اسلامی و کشورهای فوق تبدیل شده بود، دیگر نمی‌توانست ادامه داشته باشد و باید پایان می‌گرفت که گرفت. از همان آغاز نزاع هسته‌ای، این موضوع کاملاً مشخص بود که دو طرف اصلی این نزاع دولت امپریالیستی آمریکا و دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی هستند. مذاکرات جمهوری اسلامی و ۱ + ۵ به تنهایی نمی‌توانست رامنجا باشد و باید با مذاکرات مستقیم ایران و آمریکا تکمیل می‌شد. مذاکره و چانه زنی میان این دو طرف بود که بیش‌ترین وقت را به خود اختصاص می‌داد و تا آخرین لحظات این ماجرا نیز اهمیت محوری و تعیین کننده داشت. در جریان همین مذاکرات نیز روشن شد که دو طرف اصلی نزاع خواهان رسیدن به نوعی توافق هستند. علت آن نیز روشن است.

جمهوری اسلامی ده‌ها میلیارد دلار ثروت کشور و ثمره دسترنج کارگران را صرف هزینه‌های کلان هسته‌ای کرد تا به جاه‌طلبی‌های توسعه‌طلبانه و هژمونی‌طلبانه خود جامه عمل پوشد. اما این سیاست نه فقط متضمن هیچ‌گونه نفعی برای توده‌های مردم نبود، بلکه تشدید تنش‌های خارجی و تحریم‌هایی را در پی داشت که در نتیجه آن، بحران اقتصادی تشدید گردید و فشارهای اقتصادی و معیشتی بر گرده کارگران و زحمتکشان مدام افزایش یافت. هم پای تعمیق و تشدید بحران و از هم‌گسیختگی اقتصادی، فقر، بیکاری، گرانی و نارضایتی‌های توده‌ای نیز پیوسته افزایش یافت و به چنان مرحله‌ای رسید که جامعه را به لبه انفجارات بزرگ اجتماعی نزدیک ساخت. تشدید بحران و از هم‌گسیختگی اقتصادی در دوره احمدی‌نژاد، کل اقتصاد را به آستانه فروپاشی کشاند. وقتی که تحریم‌ها ضربه قطعی را بر رژیم وارد ساخت، جمهوری اسلامی راهی جز عقب‌نشینی در مقابل خود ندید. روی کار آمدن حسن روحانی که شاه بیت برنامه‌های وی از میان برداشتن چالش روابط خارجی و "تعامل" با غرب بود، خود محصول چنین شرایطی است. جمهوری اسلامی می‌بایستی گام‌به‌گام عقب می‌نشست و امتیاز می‌داد تا خود را از مهلکه تحریم نجات دهد. حسن روحانی همان کسی بود که می‌بایستی پیش‌برنده این سیاست

باشد، عقب‌نشینی جمهوری اسلامی را مدیریت، روابط خارجی آن را مرمت و پیروسی آن را کم و بیش از قبل‌ترها آغاز شده بود، نهایی کند. از این جاست که رهبر حکومت اسلامی که همواره بر مقابله و "مبارزه" با آمریکا و "شیطان بزرگ" تا پای "شهادت" به روش حسین (امام سوم شیعیان) در برابر یزید تاکید کرده بود، سرانجام وادار شد به شیوه حسن (امام دوم شیعیان) که قادر به جنگ با سپاه معاویه نبود از در "صلح" و "سازش با دشمن" درآید. اما رژیمی که چند دهه علیه "شیطان بزرگ" شعار داده بود، نمی‌توانست به فریبت و بدون طی شدن مراحل، به طور علنی و رسمی با دولت آمریکا برسر میز مذاکره بنشیند و دست "شیطان بزرگ" را بکشارد. چنین است که خامنه‌ای، قهرمان آخوندها و غیر آخوندهایی از نوع خود، "نرمش قهرمانانه" را ابداع می‌کند تا به خیال خود هم از قبح و حقارت عقب‌نشینی در برابر آمریکا بکاهد و هم موانع موجود را به تدریج از میان بردارد و زمینه تسلیم تام و تمام را در میان شیفتگان خویش فراهم سازد. خامنه‌ای در نطق خود در ۲۶ شهریور ۹۲ جواز مذاکره رسمی و مستقیم با دولت آمریکا را صادر کرد. او گفت مذاکره با آمریکا نه فقط مانعی ندارد بلکه بسیار خوب و لازم هم هست! چنین بود که نه باندها و مفضل‌هایی چون "دل‌وایسان" و کیهان شریعت‌مداری و نه دیگر مریدان رهبر، ولو آنکه توافقات تیم مذاکره‌کننده را با معاهده خفت بار ترکمان چای مقایسه نموده و آن را "ترکمان‌چای هسته‌ای" خواندند، اما نمی‌توانستند مسیر تعیین شده را تغییر دهند. هر گام تیم هسته‌ای در راستای سازش و توافق با آمریکا و کل کشورهای ۱ + ۵ گرچه با موجی از حملات این مخالفان و گاه با انتقادهایی از سوی رهبر - البته برای راضی نگه‌داشتن ناراضیان و امتیاز گرفتن از طرف مقابل - روبرو می‌شد، اما این مخالفت‌ها و انتقادات، در برابر تعریف و تمجیدهای غزا و مکرر از تیم هسته‌ای، چیزی به حساب نمی‌آمد و آنچه که در عمل پیش برده می‌شد، همان سیاست عقب‌نشینی و تسلیم بود. علی خامنه‌ای درست در آستانه دور اخیر مذاکرات وین، در عین آن‌که بار دیگر قویا از تیم هسته‌ای و این‌که تکتک آن‌ها را از نزدیک می‌شناسد دفاع کرد و از "امانت"، "غیرت" و "شجاعت" آن‌ها سخن گفت و منتقدین آن‌ها را به عیب‌جویی تشبیه کرد که از محتوا و جزئیات مذاکرات و کار بزرگ تیم هسته‌ای بی‌خبرند و کنار گود نشستند و صرفاً فر می‌زنند، در عین حال به تیم هسته‌ای برای عقب‌نشینی‌های بیشتر علنا مانده داد و گفت: از اول هم عقیده نداشتیم که در یک مذاکره هیچ هزینه‌ای نباید داد، هیچ عقب‌گردی نسبت به بخشی از موضوعات نباید کرد! این، یک بده بستان است، حرفی نداریم که یک چیزی بدهیم و یک چیزی بستانیم!

جمهوری اسلامی البته زمانی پای مذاکره رسمی با آمریکا رفت و تصمیم گرفت سیاست خود را در زمینه مسائل هسته‌ای تغییر دهد که کل سیاست خارجی آن با شکست و ناکامی روبرو

شده بود و تأثیرات آن در سیاست‌های داخلی، به ویژه در عرصه مسائل اقتصادی و مالی به نحوی بود که اسکلت‌بندی نظم حاکم را در معرض خطرات جدی قرار داده بود. در واقع این مجموعه‌ای از شرایط داخلی و خارجی بود که سازش و عقب‌نشینی را بر سران حکومت تحمیل و آن را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت. از این رو، توافقاتی که در کلیت خود ناظر بر عقب‌نشینی جمهوری اسلامی از بلندپروازی‌های هسته‌ای است و اساس آن در ژنو پای‌میزی و در لوزان تکمیل شده بود، در وین می‌بایستی نهایی می‌شد و نهایی شد.

در پایان گرفتن مناقشه هسته‌ای، گرچه استیصال و درماندگی رژیم جمهوری اسلامی نقش زیادی ایفا نمود، اما بدون تمایل طرف مقابل (۱ + ۵)، هرگز نمی‌توانست چنین توافقی حاصل شود. دولت آمریکا که طرف اصلی منازعه هسته‌ای با جمهوری اسلامی بود، نمی‌خواست و نمی‌توانست مانند دوران بوش وارد جنگ و درگیری مستقیم نظامی شود و منازعه هسته‌ای را از طریق جنگی که عواقب آن به کلی غیرقابل پیش‌بینی بود، حل و فصل کند. از این رو دولت آمریکا راه دیگری جز دیپلماسی و جز این‌که به نوعی از توافق و سازش با جمهوری اسلامی برسد نداشت. در عین حال شخص اوباما که مجری و پیش‌برنده سیاست‌های امپریالیسم آمریکاست و تنها حدود یک سال و نیم به پایان دوره ریاست جمهوری‌اش باقی مانده است، مصمم بود که پیش از پایان این دوره، منازعه هسته‌ای را فیصله دهد و "عادی سازی" رابطه با جمهوری اسلامی را به نام خود ثبت کند. دولت آمریکا می‌دانست که تحریم‌ها نمی‌تواند تا بی‌نهایت ادامه داشته باشد. آمریکا به روشنی می‌دید که متحدین اروپایی‌اش در جریان منازعه هسته‌ای و تحریم‌های جمهوری اسلامی متضرر شده‌اند به نحوی که ادامه تحریم‌ها ممکن است به این اتحاد و همراهی این کشورها با آمریکا، آسیب برساند. متحدین اروپایی آمریکا نیز که از همان آغاز تحریم‌ها، مجبور شدند ضررهایی را متحمل شوند، خواستار این بودند که این ماجرا بیش از اندازه کش داده نشود. کشورهای اروپایی می‌دیدند که در غیاب آن‌ها، کشورهای مانند چین بازارهای ایران را به تصرف خود درآورده‌اند. از این رو خواهان خاتمه هرچه سریع‌تر این نزاع بودند. دولت‌ها در این کشورها نیز از جانب سرمایه‌داران و شرکت‌های اقتصادی و تجاری که بی‌صبرانه در انتظار سرمایه‌گذاری در جمهوری اسلامی و برقراری روابط تجاری و اقتصادی با آن بوده‌اند، همواره تحت فشار قرار داشته‌اند. در یک جمله نیازهای سرمایه، "عادی سازی" روابط را در دستور کار این کشورها می‌گذاشت و پایان منازعه هسته‌ای و توافقی که در وین نهایی شد، خواست همه طرف‌های درگیر بود.

بدیهی است که این توافق نه فقط می‌تواند به بازسازی مناسبات اقتصادی و تجاری جمهوری اسلامی با اروپا و بخش جذب سرمایه از این کشورها یاری رساند، بلکه همچنین می‌تواند بهبود نسبی مناسبات جمهوری اسلامی با آمریکا را نیز در پی داشته باشد. به رغم این موضوع اما لازم به تاکید است که چنین توافقی به معنای پایان

رای "نه" در یونان پیروز شد، بعد چه؟

پولی اتحادیه اروپا یا نفی آن تبدیل کردند. دولت‌های قدرتمند اتحادیه اروپا تحت رهبری امپریالیسم آلمان، در جریان مذاکرات با سیریزا از موضعی حرکت کردند که هیچ امتیازی ندهند تا دیگر کسی در اروپا جرئت مخالفت با سیاست سرمایه مالی و انحصارات امپریالیستی را زیر لوای مخالفت با ریاضت نداشته باشد و تحقیر سیریزا درسی برای گروه‌های دیگر از نمونه سیریزا باشد. لذا همین‌که با تاکتیک فراندوم سیریزا مواجه شدند، بر دامنه فشار خود افزودند تا این تلاش سیریزا را نیز خنثی سازند.

ادعای دموکراسی خواهی اروپایی یکسره به کنار نهاده شد. برگزاری فراندوم "تاسف‌بار" اعلام گردید. سران قدرتمند اتحادیه اروپا، نهادها و مؤسسات سرمایه مالی، یکی پس از دیگری مخالفت خود را با فراندوم ابراز داشتند. آن‌ها اکنون حقیقتی را برملا می‌کردند که کمونیست‌ها همواره بر آن تأکید کرده‌اند: دموکراسی و آزادی تا جایی برای بورژوازی پذیرفتنی است که برخلاف منافع و مصالح آن‌ها نباشد. درجایی که فراندوم بخواهد، مانعی بر سر راه سرمایه مالی و انحصارات بین‌المللی باشد، مضر و تاسف‌بار است و به مقابله با آن برمی‌خیزند. اما مخالفت و فشار به همین‌جا خاتمه نیافت. بورژوازی اروپایی، تمام امکانات خود را به کار گرفت تا مانع از آن گردد که طبقه کارگر یونان بار دیگر با سیاست‌های اقتصادی که عموم زحمتکشان این کشور را به فقر، بدبختی و بیکاری سوق داده است، در شکل دیگری از مبارزه، مخالفت و اعتراض خود را ابراز دارند.

به‌منظور تشدید فشار مالی، در ۲۷ ژوئن، طرح پرداخت اعتبار ۲ / ۷ میلیارد یورویی اتحادیه اروپا و صندوق بین‌المللی پول را متوقف کردند. برای ایجاد ترس و وحشت از ورشکستگی بانک‌ها در میان مردم، اختصاص ۱۱ میلیارد یورو برای ثبات بانک‌های یونانی، منتفی اعلام شد. در فاصله دو روز، بورژوازی یونان ۲ میلیارد یورو از بانک‌های یونانی بیرون کشید. اتحادیه اروپا کابینه سیریزا را ناگزیر ساخت که بانک‌ها را تعطیل اعلام کند. صندوق ثبات مالی اروپا که طلبکار اصلی یونان است، اعلام کرد از آنجایی‌که آتن در بازپرداخت ۶ / ۱ میلیارد یورو از بدهی خود به صندوق بین‌المللی پول در ۳۰ ژوئن (۹ تیره ماه) بازمانده است، مجاز است بازپرداخت پیش از موعد طلب ۱۴۱ میلیارد یورویی خود را درخواست کند. لازم به ذکر است که یونان در نتیجه سیاست‌های نئولیبرال و ریاضت ۳۲ میلیارد یورو به صندوق بین‌المللی پول، ۳۷ میلیارد به بانک مرکزی اروپا، ۵۳ میلیارد به دولت‌های منطقه یورو و ۱۴۱ میلیارد و ۸۰۰ میلیون یورو به صندوق ثبات مالی اروپا بدهکار شده است.

برای ایجاد اضطراب در میان مردم، در پی انتشار نامه ژنرال‌های بازنشسته در مخالفت با سیریزا، شایعه کودتا به راه انداختند. بورژوازی داخلی و بین‌المللی تمام وسایل و امکانات تبلیغاتی خود را برای ترساندن مردم از عواقب رأی "نه" به خدمت گرفتند. آن‌ها سؤال آری یا نه را به این شکل در برابر توده‌های مردم یونان، قرار دادند:

آری یا نه، به معنای پذیرش یا رد سیاست تروئیکا، پذیرش یا رد واحد پول اروپایی، ماندن یا ترک اتحادیه اروپا خواهد بود. بنابراین ۶۲ درصد رأی "نه" که به صندوق ریخته شد، با آگاهی کامل از عواقب این رأی، تا ترک اتحادیه اروپا بود. از همین روست که دو صف‌بندی ضد یکدیگر در این فراندوم شکل گرفتند. در یکسو، بورژوازی به همراه خرده‌بورژوازی، طرفدار ادامه ریاضت، باقی ماندن در چارچوب اتحادیه اروپا و یورو قرار گرفت، در سوی دیگر، کارگران، میلیون‌ها جوان بیکار و خرده‌بورژوازی فقیر علیه ریاضت حتی به بهای خروج از اتحادیه اروپا صف‌آرایی کردند. جشن پیروزی هم با سردادن شعار، علیه ریاضت همراه بود. بنابراین، نتیجه فراندوم، تشدید مخالفت با ریاضت و رادیکال‌تر شدن جنبش توده‌ای کارگران و زحمتکشان بود.

گرچه سیریزا خواستار رأی نه در این فراندوم شده بود، اما این رأی قاطع "نه" به ریاضت و سیاست نئولیبرال، البته به نفع سیاست سیریزا و به‌ویژه رهبر آن سیریزا هم که خواهان ادامه مذاکره و ریاضت تعدیل‌یافته است، از کار درنیامد.

سیریزا در انتخابات ژانویه ۲۰۱۵ با شعار مخالفت با ریاضت و سیاست نئولیبرال بیشترین آراء را به دست آورد و کابینه خود را با اجرای این وعده‌ها تشکیل داد. اما از همان آغاز نشان داد که حاضر نیست در همان محدوده یک سیاست جناح چپ سوسیال‌دموکراسی گام بردارد و برای عملی کردن وعده مقابله با ریاضت، بانک‌ها و مؤسسات بزرگ را ملی اعلام کند. چون بدون یک چنین اقدامی، نمی‌توان کمترین گامی در جهت مقابله با سیاست نئولیبرال و ریاضت برداشت. سیریزا حتی وعده الغای توافق‌نامه تروئیکا را عملی نکرد. راه مذاکره و گفتگو با اتحادیه اروپا و مؤسسات مالی اروپایی و بین‌المللی را در پیش گرفت. روشن بود که در جریان این مذاکرات به‌جای این‌که اتحادیه اروپا را وادار به عقب‌نشینی کند، خود مجبور به عقب‌نشینی خواهد شد. چراکه یک سیاست اقتصادی رادیکال، نفی و انکار بدهی‌های موهوم، به همراه ترک اتحادیه اروپا و منطقه یورو را نداشت. لذا ناگزیر بود به خواست‌های آن‌ها تن دهد. سیریزا مسیر گرفتن وام‌های جدید و اجرای برخی سیاست‌های تعدیل و ریاضت را معادل ۸ میلیارد یورو، در بودجه پذیرفت. حتی از مالیات بر ارزش‌افزوده نیز که آن را خط قرمز اعلام کرده بود، عقب‌نشینی کرد. ادامه خصوصی‌سازی را نیز پذیرفت. اما نمایندگان سرمایه مالی که مطلقاً حاضر نبودند از سیاست‌های خود عقب‌نشینی کنند، تا جایی پیش رفتند که خواستار کاهش حقوق کارمندان و کاهش حقوق و افزایش سن بازنشستگی شدند. سیریزا دیگر جایی برای عقب‌نشینی و امتیاز دادن نداشت. چون به نقطه فروپاشی سیریزا و سقوط کابینه رسیده بود. سیریزا یک حزب با پایگاه طبقاتی معین و باثبات نیست، متشکل از چندین سازمان و گروه از طرفداران محیط

زیست، فمینیست، عناصر دمکرات، سوسیال دمکرات، اورو کمونیست، ترسکیست، مائونیست و برخی گرایش‌های دیگر است. لذا سیریزا آخرین شروط تروئیکا، قطعاً به فروپاشی با این فروپاشی بود که طرح فراندوم را به میان کشید. اگر جز این می‌بود و سیاستی رادیکال می‌داشت، نیازی به برگزاری فراندوم نداشت. اکثریت مردم یونان در جریان انتخابات به سیریزا اجازه داده بودند که در برابر باج‌خواهی سرمایه مالی بایستد و سیاست نئولیبرال و ریاضت را به هر شکل نفی کند. از پرداخت بدهی‌هایی که قدرت‌های بزرگ اتحادیه اروپا برای نجات بانک‌های خود از ورشکستگی بر یونان و دیگر کشورهای کوچک‌تر و ضعیف‌تر تحمیل کرده بودند و آن را به شکل بهره و دزدی و غارت، بازپس گرفته بودند، خودداری کند. سیریزا با طرح برگزاری فراندوم در عین حال می‌خواست، چنانچه مردم به پیشنهاد او رأی دادند، موقعیت خود را مستحکم کند و به اتکای رأی مردم بتواند پای سازش با نمایندگان سرمایه مالی برود.

با وضعیتی که در جریان فراندوم پیش آمد، فشارهای متعدد بورژوازی داخلی و بین‌المللی، صف‌بندی‌های طبقاتی، رادیکال‌تر شدن جنبش توده‌ای کارگران و زحمتکشان، آشکار شدن برتری قطعی توازن قوا به نفع کارگران و زحمتکشان، رأی ۶۲ درصدی علیه ریاضت و در واقع علیه اتحادیه اروپا، اکنون شرایط دشواری برای هر دو طرف مذاکرات، سیریزا و اتحادیه اروپا پیش آمده است.

سیریزا پس از این فراندوم و رادیکال‌تر شدن جنبش ضد ریاضت، دیگر مشکل بتواند امتیازات بیشتری به‌طرف مقابل بدهد. اما در برابر سرسختی نمایندگان سرمایه مالی، آلترناتیوی هم ندارد. چون نه‌فقط خواستار باقی ماندن در اتحادیه اروپا و حتی حفظ یورو و بازپرداخت بدهی‌های موهوم است، بلکه نمی‌خواهد و نمی‌تواند با سرمایه و سرمایه‌داری درگیر شود. حتی اگر فشارهای اتحادیه اروپا و تروئیکا آن را مجبور به کنار نهادن یورو و ترک اتحادیه اروپا کند، باز هم ناتوان و فلج خواهد بود. چراکه خواهان حفظ نظم سرمایه‌داری است و گرچه می‌تواند با کنار نهادن یورو، از فشار بار بدهی‌ها بکاهد، اما در اوضاع کنونی جهان، راه خروجی از سیاست نئولیبرال و ریاضت در چارچوب نظام سرمایه‌داری ندارد.

رأی ۶۲ درصدی کارگران و زحمتکشان یونانی در فراندوم برای تروئیکا و اتحادیه اروپا نیز وضعیت پیچیده‌ای را پدید آورده است. اینان دیگر نمی‌توانند به شکلی موقتی هم که شده، خواست سیریزا در همان محدوده‌ای که آن را خط قرمز اعلام کرده است، بپذیرند. چون پس از یونان نوبت به اسپانیا، پرتغال، ایرلند و حتی ایتالیا خواهد رسید و تمام سیاست اتحادیه اروپا و در رأس آن امپریالیسم آلمان در هم خواهد ریخت و بحران اقتصادی تشدید خواهد شد. اما از طرف دیگر نپذیرفتن خواست‌های سیریزا و مقابله با آن که ممکن است به اعلام ورشکستگی و خروج از منطقه یورو بیانجامد، عواقب وخیم اقتصادی و سیاسی دیگری در پی خواهد داشت. تشدید بحران اقتصادی، ریزش بازار سهام، کاهش ارزش

رای "نه" در یونان پیروز شد، بعد چه؟

یورو در همین چند روز نشان می‌دهد که حتی اعلام ورشکستگی یونان و ناتوانی در بازپرداخت وام‌ها، چه عواقب اقتصادی می‌تواند داشته باشد. اگر کار به کنار نهادن یورو و یا خروج از اتحادیه اروپا نیز بیانجامد، در آن صورت تضادهای درونی اتحادیه اروپا تشدید می‌شود، راه برای خروج برخی کشورهای دیگر هم هموار خواهد شد و تمام تلاش چندین ساله قدرت‌های مهم اروپایی، درهم خواهد ریخت. یک چنین وضعیتی که منجر به ترک یونان از اتحادیه اروپا گردد، از نظر سیاسی نیز موقعیت اتحادیه اروپا را در رقابت با دیگر قدرت‌های امپریالیست تضعیف خواهد کرد. بنا به دلایل فوق‌الذکر است که جناح‌هایی از طبقه حاکم اروپایی بر این باورند که به هر شکل ممکن باید مانع از اعلام ورشکستگی یونان، و یا خروج آن از واحد پول اروپا گردید. اما در حال معضل اتحادیه اروپا تنها یونان نیست. کشورهای دیگری هم با وضعیت کمابیش مشابهی روبه‌رو هستند. نارضایتی و اعتراض نسبت به سیاست‌های اتحادیه اروپا در اغلب کشورها، گسترده است. معضل در بحرانی است که نظام سرمایه‌داری جهانی به آن گرفتار است و هر سیاستی هم که اتخاذ شود، جز تشدید بحران، نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت. یونان نیز حتی با پذیرش برخی خواست‌های سیریزا توسط تروئیکا، تزریق مالی بانک‌های این کشور توسط بانک مرکزی اروپا، بخشوده شدن بخشی از وام‌ها و قسط بندی طولانی‌مدت بازپرداخت، آن‌گونه که سیریزا می‌خواهد ۲۰ ساله، از اوضاع فلاکت‌بار موجود نجات خواهد یافت. بحران یونان با یک راحل انقلابی، از طریق دگرگونی سوسیالیستی ساختار اقتصادی-اجتماعی، حل خواهد شد. شکست راحل‌های بینابینی مطلوب چپ‌های لیبرال، در آفریقای جنوبی، برزیل، ونزوئلا و غیره به‌ویژه نشان داد که آلترناتیو‌هایی از نمونه سیریزا نیز چارساز نیستند. راه سومی وجود ندارد. یا سرمایه‌داری، بحران، فلاکت و دبدختی اکثریت بزرگ توده‌های مردم، یا سوسیالیسم و گسست از سرمایه‌داری.

طبقه کارگر یونان که در طول چندین سال گذشته بزرگترین اعتصابات عمومی را در این کشور برپا کرده است، در پی این فرآیند، با اعتمادبهنفس بیشتری در مسیر انقلاب پیش می‌رود. فرآیند که می‌توانست با نتایج نامطلوب، تأثیر منفی بر روحیه انقلابی طبقه کارگر بگذارد، با نتایج مثبتی که به بار آورد، به اهرمی برای ارتقای روحیه انقلابی طبقه کارگر، اعتمادبهنفس بیشتر، تبدیل گردید. زمینه برای رشد بیشتر جریانات کمونیست هموارتر شد و طبقه کارگر در نتیجه توازنی که پدید آمده است، با قدرت بیشتری در مسیر انقلاب گام بر خواهد داشت. تنها انقلاب، سرنگونی بورژوازی و دگرگونی سوسیالیستی نجات‌بخش کارگران و زحمتکشان یونان خواهد بود.

چرائی پایان مناقشه هسته‌ای و پی‌آمدهای آن

سیاسی خامنه‌ای در برابر رفسنجانی‌ست! بنابراین خامنه‌ای سعی خواهد کرد این شکست را با ایجاد محدودیت‌های بیشتر برای دارودسته رفسنجانی جبران کند و نگذارد این‌ها پروبال پیدا کنند. این موضوع در مورد دارودسته روحانی و کل "اصلاح‌طلبان" حکومتی نیز صادق است. بنابراین تشدید درگیری‌ها و کشمکش‌های درونی هیات حاکمه یکی از تبعات و پیامدهای این توافق خواهد بود.

اما مهتر از این باید به ادامه سرکوب توده‌های کارگر و زحمتکش و گسترش آن اشاره کرد. سازش و تسلیم در برابر دولتی که بیش از سه دهه کار جمهوری اسلامی دشنام‌های تو خالی به آن بود و بیان ضعف و ناتوانی رژیم است، تأثیرات مثبتی بر روحیه مبارزاتی توده‌هایی خواهد گذاشت که با خشونت و بی‌رحمی سرکوب شده و در انقیاد نگاه داشته شده‌اند. ده‌ها و صدها اعتراض توده‌ای و اعتصاب کارگری و مطالبات گوناگون کارگران، معلمان، پرستاران و دیگر زحمتکشان، به بهانه تحریم‌ها، توسط سرمایه‌داران و دولت که خود یک سرمایه‌دار بزرگ است نادیده گرفته شده و بی‌پاسخ مانده است. با برداشته شدن تحریم‌ها، این بهانه نیز از دست طبقه سرمایه‌دار گرفته می‌شود. در حالی‌که اعتراضات توده‌ای و اعتصابات کارگری گسترش بیشتری خواهد یافت، رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی نیز از آن جا که نمی‌تواند مطالبات کارگران و زحمتکشان را برآورده سازد و در عین حال باید از منافع سرمایه‌داران دفاع و حفاظت کند، به سرکوب باز هم بیشتر کارگران و زحمتکشان متوسل خواهد شد. در یک جمله، جمهوری اسلامی سعی خواهد کرد شکست در عرصه خارجی و سیاست هسته‌ای را با تداوم و گسترش سرکوب در عرصه داخلی جبران کند.

در آخرین روزهای مذاکرات وین، دو طرف اصلی منازعه هسته‌ای، سعی کردند با اظهارنظرهایی از این قماش که مذاکره را ترک می‌کنیم، در قطعیت توافق، تشکیک ایجاد کنند و در حاشیه این بحث‌ها، صحبت از تمدید مذاکرات به میان آمد و سرانجام سه روز دیگر هم به مهلت مذاکرات اضافه شد. اما بدون دو دور تمدید و اضافه شدن مهلت ده روزه نیز منازعه هسته‌ای جمهوری اسلامی با آمریکا و اروپا در اساس، پایان یافته بود. پایان منازعه هسته‌ای اما پایان سیاست‌های هژمونی‌طلبانه و توسعه‌طلبانه جمهوری اسلامی در خاورمیانه و پایان تمایلات و تلاش‌های میلیتاریستی آن نیست. این تلاش‌ها و سیاست‌ها اما بخشا با استراتژی خاورمیانه‌ای آمریکا به ویژه با منافع متحد نزدیک وی عربستان سعودی، برخی دیگر از کشورهای عربی منطقه و نیز ترکیه در تضاد قرار دارد. بدین اعتبار صرف حل منازعه هسته‌ای به معنای پایان معضل رابطه دولت آمریکا و جمهوری اسلامی و پایان سیاست‌های منطقه‌ای تشنج‌زای آن نیست. مناقشه هسته‌ای پایان گرفت اما چالش و منازعه میان ارتجاع اسلامی حاکم بر ایران با ارتجاع امپریالیستی و مترجمین منطقه ادامه خواهد داشت.

چالش‌های جمهوری اسلامی در روابط خود با این کشورها به ویژه آمریکا نیست. چرا که عقب‌نشینی جمهوری اسلامی در موضوع هسته‌ای، هنوز به معنای تغییر سیاست‌های خارجی رژیم به ویژه سیاست‌های منطقه‌ای آن نیست. روشن است که با برداشته شدن کامل تحریم‌ها، درآمدهای مالی و ارزی جمهوری اسلامی افزایش خواهد یافت. اما از آن‌جا که بخش بسیار بزرگی از این درآمدها و منابع مالی، چنان‌که بیش از سه دهه شاهد آن بوده‌ایم اساسا صرف ارگان‌های سرکوب، تبلیغات، تسلیحات، تقویت گروه‌های اسلام‌گرای طرفدار رژیم و میلیتاریزم بیشتر می‌شود و مابقی آن به جیب‌های بزرگی که از قبل برای آن دوخته شده، سرآزیر می‌شوند، چیزی عاید توده مردم نخواهد شد. اگر از تأثیرات جانبی و تغییرات بسیار جزئی و احتمالی بگذریم، هیچ‌گونه بهبود جدی در وضعیت معیشتی و اقتصادی آن‌ها ایجاد نخواهد کرد.

در زمینه بحران اقتصادی موجود نیز وضعیت به همین شکل است. به این معنا که لغو تحریم‌ها و کسب درآمد بیشتر حلال بحران مزمن اقتصادی که در نظم سرمایه‌داری حاکم و تضاد کار و سرمایه ریشه دارد، نخواهد بود. اقتصاد بیمار ایران بیش از چهار دهه با بحران روبرو بوده است و چنان‌که بیش از این منجمد در دوره احمدی‌نژاد و قبل از تحریم‌ها دیدیم، در حالی‌که درآمدهای دولت فوق‌العاده افزایش یافت، اما بحران اقتصادی نه فقط حل و یا حتی تعدیل نشد، بلکه بیش از پیش تشدید گردید. تداوم سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال، مستقل از کم و زیاد بودن درآمدهای دولت، بحران‌های موجود و تضادهای طبقاتی را بیش از پیش تشدید خواهد کرد. توافق وین اما تأثیرات مشخصی بر وضعیت داخلی رژیم خواهد گذاشت. از آن‌جا که سیاستی که به توافق هسته‌ای با عقب‌نشینی در این زمینه منجر گردید، مدت‌ها قبل از آن‌که خامنه‌ای به آن گردن بسپارد، از سوی جناحی از هیات حاکمه به سرمداری اکبر رفسنجانی مطرح شده بود، بدیهی‌ست که موقعیت سیاسی او و دارودسته‌اش تقویت شود و کشمکش بر سر میوه‌چینی از این شکست که حتماً پیروزی "قلمداد خواهد شد، تشدید گردد. این درست است که خامنه‌ای - و دارودسته وی - در کشمکش‌های جاری بر سر قدرت، روزگار خوشی برای رفسنجانی باقی نگذاشته و به لحاظ فیزیکی او را ایزوله و مغلوب خویش ساخته است، اما هر کس که آشنایی اندکی با سیاست داشته باشد این را می‌فهمد که این در واقع خامنه‌ای‌ست که مغلوب سیاست رفسنجانی شده است. توافق هسته‌ای نتیجه‌ی سیاستی‌ست که رفسنجانی از همان آغاز و بسیار قبل‌تر از آن‌که به فکر خامنه‌ای برسد و به یاد "نرمش قهرمانانه" بیافند، با مطرح ساختن صلح و سازش "امام حسن" با معاویه، آن را تئوریزه کرد. خامنه‌ای که مدام بر مقابله با آمریکا و تشدید تخاصم تاکید می‌ورزید، سرانجام همان راهی را برگزید که رفسنجانی آن را توصیه کرده بود و البته که این به معنای شکست

نگاهی به اعتراضات پرستاران در هفته‌های اخیر

البته سال‌هاست که پرستاران نسبت به وضعیت کاری و معیشتی خود اعتراض دارند و این اعتراض را در اشکال گوناگون نشان داده‌اند. یکی از مسایل پرستاران چگونگی اجرای طرح کارانه‌ها بود که تبعیض زیادی بین پزشکان و پرستاران در آن وجود داشت. طرح "پرداخت مبتنی بر عملکرد" که در طرح "تحول نظام سلامت"، جایگزین طرح کارانه‌ها شده است نه تنها این اختلافات را کاهش نداد، بلکه به‌گفته‌ی پرستاران حتی به تشدید نابرابری دامن زد. شریفی مقدم دبیرکل خانه پرستار با بیان این‌که اعتراضات اخیر پرستاران به اجرای طرح "پرداخت مبتنی بر عملکرد" و اختلاف صد برابری در پرداخت به کادر درمانی برمی‌گردد، گفت: "پایه پرداخت عملکردی، طرح کارانه قبلی است که براساس آن ۶۵ درصد از درآمد بیمارستان‌ها تنها به گروه ۱۰ درصدی که اعضای هیات علمی بیمارستان‌ها هستند، پرداخت می‌شود و چیزی حدود ۲۰ درصد درآمد بیمارستان بین ۹۰ درصد از کارکنان باقی‌مانده توزیع می‌شود". میرزا بیگی رئیس کل نظام پرستاری نیز در رابطه با اختلاف فاحش درآمد در نظام درمان و سلامت می‌گوید: "از جمعیت ۶۰۰ هزار نفری نظام سلامت کشور، فقط حدود ۸ درصد پزشک هستند و بقیه از گروه‌های پرستاری، مامایی، پیراپزشکی و غیره هستند. با این حال برعکس حدود ۸۰ درصد درآمدها در نظام سلامت مربوط به ۸ درصد و ۲۰ درصد برای ۹۲ درصد است". آقاجانی معاون وزیر بهداشت نیز در پاسخ به سوالی در رابطه با اختلاف پرداختی بین کارکنان پزشک و غیر پزشک در این طرح، می‌گوید: "در این طرح کارکنان غیرپزشک بیمارستان‌ها از ۵/۲۷ درصد درآمدهای بیمارستان بهره‌مند می‌شوند که امتیاز خوبی برای آن‌ها است" (بنابراین از نظر معاون وزیر، پرستاران باید خیلی خوشحال هم باشند!!!)

اما در واقع اجرای این طرح تنها جرقه‌ای بود تا خشم پرستاران بار دیگر شعله‌ور گردد، خشمی که ریشه در انباشت سال‌ها اجحاف و ظلم به پرستاران دارد. افزایش حقوق، کاهش فشار کار، اجرای طرح مشاغل سخت و زیان آور که سال ۶۸ به تصویب رسید و اجرای طرح تعرفه‌گذاری خدمات پرستاری که سال ۸۶ به تصویب رسید از جمله خواست‌های پرستاران می‌باشند که به‌رغم اعتراضات متعدد، هرگز مورد توجه مقامات دولتی قرار نگرفته است.

پرستاران که ۹۰ درصد آن‌ها را زنان پرستار تشکیل می‌دهند، به‌رغم دشواری‌های شغلی، از دستمزدهای بسیار پایینی برخوردار هستند. برای نمونه، براساس آمارهای دولتی متوسط درآمد کارگران در سال جاری به یک میلیون و دویست هزار تومان می‌رسد، درآمد متوسط پرستاران نیز چیزی در حدود همین رقم می‌باشد. به‌گفته‌ی نجابتیان قائم‌مقام سازمان نظام پرستاری، بعد از طرح تحول نظام سلامت و در حالی که فشار کاری پرستاران حداقل ۲ برابر شده، متوسط

پخش هستند. همین امر در کنار نداشتن یک تشکل واقعی، مانع سازماندهی سراسری پرستاران و به نمایش گذاشتن قدرت واقعی آن‌ها شده و قدرت چانه‌زنی بر سر خواست‌های‌شان را کاهش داده است. واقعیت این است که تشکلات صنفی پرستاران مانند سازمان نظام پرستاری و یا خانه پرستار حتی با کانون صنفی معلمان نیز قابل قیاس نبوده و بسیار عقب‌تر از آن هستند.

سازمان نظام پرستاری به‌رغم ادعایی که در مورد مستقل بودن دارد، یک سازمان کاملاً وابسته و هماهنگ با حکومت است که حتی صلاحیت افراد برای انتخاب شدن آن‌ها باید مورد تایید ۴ ارگان حکومتی از جمله سازمان‌های امنیتی قرار بگیرد. در آخرین انتخابات سازمان نظام پرستاری که در ۲۹ خرداد برگزار شد، تعدادی از داوطلبان از جمله چند تن از اعضای "خانه پرستار" برای شرکت در انتخابات سازمان نظام پرستاری در تهران، شیراز و ارومیه به دلیل شرکت در اعتراضات پرستاران رد صلاحیت شدند. این رد صلاحیت‌ها نشان می‌دهد که اعضای منتخب در این سازمان تا چه حد باید خود را با خواست‌های وزارت بهداشت هماهنگ کنند و درجه‌ی تحمل‌پذیری این وزارتخانه در برابر اعتراضات پرستاران تا چه حد پایین است که افرادی تنها به دلیل شرکت در اعتراضات پرستاران و برای خواست‌هایی که اغلب آن‌ها نتیجه‌ی عدم اجرایی شدن مصوبات خود همین حکومت است، حق عضویت در سازمان نظام پرستاری را ندارند!! حتی آریایی‌نژاد عضو ناظر مجلس در انتخابات نظام پرستاری به رد صلاحیت به دلیل شرکت در فعالیت‌های "صنفی" اعتراف کرد.

نکته‌ای که نباید از یاد برد، ترکیب مردانه‌ی سازمان نظام پرستاری است. در حالی که ۹۰ درصد پرستاران را زنان تشکیل می‌دهند، در سازمان به اصطلاح صنفی پرستاران، زنان نقش بسیار ناچیزی برعهده دارند. در واقع یکی از دلایل ستم و اجحاف شدید علیه پرستاران وجود اکثریت قاطع زنان در این رشته است. پوشیده نیست که در نظام جمهوری اسلامی زنان بیش از پیش تحت ظلم قرار گرفته و مناسبات هر چه بیشتر به سمت مردانه شدن و سلطه مردان سمت گرفته است. به نوعی که امروز حتی از زنانه شدن فقر صحبت می‌شود. میلیون‌ها زن سرپرست خانوار که بیش از ۸۰ درصد آن‌ها بیکار هستند، افزایش تعداد بیکاران زن در سال‌های اخیر، دستمزدهای پایین و افزایش نابرابری در دستمزد از جمله نتایج این وضعیت به شمار می‌آیند. حتی سهیلا جلودارزاده مشاور وزیر صنعت، در سخنانی ضمن اشاره به این که تا چند سال قبل حدود ۳۰۰ هزار کارگر زن تحت پوشش بیمه تامین اجتماعی بوده ولی اکنون ۱۰۰ هزار نفر (یعنی یک سوم) از تعداد آن‌ها کاسته شده می‌گوید: "در بسیاری از موارد تا یک سوم حداقل قانون کار هم به زنان کارگر دستمزد پرداخت نمی‌شود". براساس گزارش مرکز آمار نیز در طی سال‌های اخیر از تعداد زنان شاغل به ۹۰۰ هزار نفر کاسته شده و نرخ بیکاری در میان زنان تحصیل کرده به بیش از ۴۸ درصد رسیده است در حالی که در سال ۸۵، نرخ بیکاری در میان این گروه از زنان ۳۵ درصد

درآمد پرستاران بین یک میلیون و دویست تا یک میلیون و پانصد هزار تومان است. یک پرستار در یکی از سایت‌های مربوط به پرستاران در ۱۸ تیر سال ۹۳ می‌نویسد: "من به پرستارم با پایه ۷۰۰ هزار تومان که خالص دریافتیم یک میلیون و صد هزار تومان می‌شود". در همین سایت پرستاران حداقل درآمد خود را تا یک میلیون و سیصد هزار تومان اعلام می‌کنند. این در حالی‌ست که پرستارانی که به صورت پیمانی و قراردادی استخدام می‌شوند همان دستمزد قانون کار را دریافت می‌کنند و از امتیازات مالی که شامل پرستاران رسمی می‌شود محروم بوده و در نتیجه درآمد آن‌ها باز کمتر می‌شود. یک پرستار در این رابطه می‌نویسد: "من یک پرستارم که با زحمت زیاد چند سالی شده که به صورت قراردادی مشغول کار شدم ولی چون محل کارم غیر از بیمارستان است فقط حقوق اداره کار را می‌گیرم". حقوق‌های پایین پرستاران در حالی‌ست که هم اکنون خط فقر حداقل ۳ میلیون تومان است (یعنی دو برابر متوسط درآمد پرستاران) و بدین‌ترتیب یک پرستار با ۴۰ ساعت کار طاقت‌فرسا در هفته حتی نمی‌تواند یک زندگی در حومرز خط فقر برای خانواده خود تامین کند.

یکی دیگر از مشکلات پرستاران فشار کاری و عوارض ناشی از آن است. به‌گفته‌ی معاون پرستاری وزارت بهداشت، هم‌اکنون ۱۴۰ هزار پرستار در بیمارستان‌ها و مراکز درمانی مشغول به کار هستند که براساس آمار فوق، و در حالی که استاندارد میزان پرستار در کشورهای اروپایی به ازای هر ۱۰۰۰ نفر ۹ پرستار می‌باشد در ایران به ازای هر ۱۰۰۰ نفر کمتر از ۲ پرستار وجود دارد. به‌گفته‌ی نجابتیان قائم مقام سازمان نظام پرستاری، در ایران هر پرستار به جای ۳ نفر کار می‌کند. به نوشته‌ی یک پرستار با ۱۵ سال سابقه کار، وی باید در ماه ۱۷۶ ساعت کار کند که کمی بیش از ۴۰ ساعت کار در هفته است. یک پرستار دیگر که در بیمارستانی دولتی در شهریار (از شهرهای اطراف تهران) کار می‌کند، می‌نویسد: "بیشتر پرستاران بیمارستان از کم‌درد و سلامتی روحی روانی شاک می‌هستند و هیچ کس به فریاد ما نمی‌رسد". پرستار دیگری که با ۱۳ سال سابقه کاری هنوز پیمانی است با بیان این‌که بسیاری از کارهای بیماران و بیمارستان بر دوش پرستاران است، می‌نویسد: "همه دچار استرس‌های فراوان روحی و فرسودگی جسم و روح شده‌ایم. ستون فقرات آسیب دیده حتی توانایی باردار شدن نداریم و در معرض آسیب‌های شدید قلبی و جسمی و روحی قرار داریم".

به‌رغم همه‌ی این فشارهای کاری و درحالی که قانون مشاغل سخت و زیان آور در مورد پرستاران در سال ۶۸ تصویب شده اما با گذشت نزدیک به سه دهه هنوز دولت این قانون را که به نفع پرستاران و به ضرر دولت و دیگر کارفرمایان هست به اجرا درنیاورده و تمامی اعتراضات پرستاران را نادیده گرفته است.

براستی چرا با وجود تمامی این اعتراضات و اجحافات، پرستاران نتوانسته‌اند به خواست‌های خود دست یابند؟ واقعیت این است که پرستاران به‌رغم این که کار مشترکی را انجام می‌دهند اما در بیمارستان‌ها و مراکز درمانی سراسر کشور

اگر غم امان می‌داد و آهی در بساط پیدا می‌شد!

مولاوودی با ایلنا، ۱۰ تیر ۹۴

متوجه اهمیت موضوع شدید؟ موضوع، رابطه "تماشای والیبالی" و درمان برخی از پدیده‌های مخرب اجتماعی است. این کشف علمی را دیگر باید به نام این خانم به ثبت رساند. از زمان پیدایش علم جامعه‌شناسی تاکنون، جامعه‌شناسان علل گوناگونی برای ناهنجاری‌های اجتماعی همچون بی‌خانمانی، اعتیاد، افسردگی، پدیده کودکان کار، تجاوز به زنان و دختران برشمرده و هر یک نیز راه حلی برای کاهش یا کنترل آن‌ها ارائه داده‌اند، اما این نخستین باریست که معاون امور زنان یک رئیس جمهور مدعی شده با تماشای مسابقات والیبالی می‌توان به رغم این مشکلات، "نشاط و شادابی" به جامعه حقنه کرد! البته در میان سران جمهوری اسلامی، کشفیاتی از این دست کم نیستند. آنان منبع تنباهی کشور را کشف کرده‌اند: "زنان". از این‌رو، سال به سال هر چه بر فقر، بیکاری، بی‌خانمانی، اعتیاد، فحشا، کودکان کار و ده‌ها معضل دیگر افزوده می‌شود، "بار اسلامیت نظام" هر چه بیشتر بر دوش آنان گذاشته شده و برای تمام فجایعی که نظام سرمایه‌داری اسلامی به بار آورده، مجازات می‌شوند.

بسیاری از آسیب‌های مورد اشاره‌ی مولاوودی، طبق تحقیقات غیر اسلامی، اما علمی، با فقر و بیکاری رابطه دارند. طبق آمار رسمی، نرخ بیکاری در میان زنان (با ۹ / ۲۰ درصد) دو برابر مردان (با ۵ / ۱۰ درصد) است. تنها ۵ درصد از کارگران را زنان تشکیل می‌دهند که بیش‌تر هم در بخش‌های خدماتی کار می‌کنند. باید بر آنان زنان بسیاری را افزود که در کارگاه‌های زیرزمینی شاغل‌اند، یا به کارهایی همچون نظافت، قالی‌بافی و سبزی پاک کردن در خانه می‌پردازند و نیز زنان دست‌فروش را که در آمارها جایی ندارند. و همه با دستمزدی بسیار کمتر از مردان. و همواره مواجه با خطر بیکاری، فشار روانی، اهانت، آزار و اذیت جنسی و بی‌بهره از هر گونه حمایت قانونی.

سهیلا جلودارزاده در فروردین ماه در گفتگو با ایلنا می‌گوید: "بر اساس آمارها تا چند سال گذشته حدود ۳۰۰ هزار کارگر زن تحت پوشش بیمه تامین اجتماعی در کشور مشغول به کار بودند اما هم اکنون تعداد آن‌ها تا ۱۰۰ هزار نفر کاسته شده است."

آمار دیگری می‌گوید، ۶۴ درصد فارغ‌التحصیلان ایران را زنان تشکیل می‌دهند. نرخ بیکاری این زنان در مقایسه با ۹ / ۱۲ درصد مردان، ۳ / ۳۱ درصد است.

در شهریور سال گذشته، نیز، جلودارزاده اعلام کرد: "در حال حاضر یک میلیون نفر از زنان سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته امداد، ۲۰۰ هزار نفر تحت پوشش خیریه‌ها و... هستند، اما یک میلیون نفر از این زنان ناشناخته هستند و ممکن است به آسیب‌های اجتماعی دچار شوند." به این ترتیب، روشن می‌شود یک میلیون زن سرپرست خانواده وجود دارند که خود و فرزندان‌شان حتا از همان مستمری بخور و نمیر این نهادها هم بهره‌مند نیستند.

به گفته‌ی محبوب، دبیر کل خانه کارگر و عضو

مجلس شورای اسلامی در اردیبهشت ماه، در مجموع: "نرخ مشارکت اقتصادی مردان ۶۷ درصد است، در حالی که این نرخ برای زنان تنها ۱۲ / ۶ درصد است."

وضعیت اشتغال زنان در ایران، امری اتفاقی نیست. بلکه سیاستی‌ست که جمهوری اسلامی از همان آغاز به صورت سیستماتیک علیه زنان به اجرا درآمده است.

خانم‌های در دی ماه ۱۳۹۰ با طرح دو شرط اساسی برای اشتغال زنان، یعنی نخست "اشتغال، کار اساسی زن در خانه و خانواده و مسئولیت مهم همسری و مادری را تحت‌الشعاع قرار ندهد" و دوم "رعایت مسئله محرم و نامحرم" مجدداً بر این سیاست تأکید کرد. تصویب و اجرای طرح‌های رنگارنگ از جمله جداسازی جنسیتی در محل‌های کار یا ممنوعیت اشتغال زنان در شیفت‌های شبانه را نیز باید در راستای همین سیاست سیستماتیک ارزیابی کرد. پیامد این سیاست، بیکاری هر چه بیشتر و زنانه شدن فقر است که بسیاری از مقامات رژیم به آن معترف‌اند. مجلس شورای اسلامی و دولت روحانی نیز پیگیرانه آن را دنبال می‌کنند. مولاوودی در ۲۴ خرداد ماه از "زنانه شدن بخش غیر رسمی اقتصاد کشور و زنانه شدن سرپرستی خانوارها و فقر در جامعه" سخن می‌گوید. اما برنامه‌های سال جاری معاونت زنان و سرپرست خانواده را از جمله "افزایش باروری و درمان ناباروری" برمی‌شمرد.

باری، اگر این زنان بیکار فقیرزده و افسرده، بنا به نسخه‌ی خانم معاون رئیس جمهور، به تماشای مسابقه والیبالی می‌رفتند کمی "شور و نشاط" می‌یافتند، البته چنانچه غم نان امان می‌داد و آهی در بساط پیدا می‌شد!

مولاوودی از تعداد زنان کارتن‌خواب می‌گوید. او در بهمن ۱۳۹۳ در مصاحبه‌ای تعداد آنان را در تهران ۵۰۰ نفر اعلام کرده بود. اما در فیس‌بوک‌اش از ۵۰۰۰ نفر نام می‌برد. یعنی در فاصله چهار ماه این تعداد ده برابر شده است؟

در خرداد ماه، فاطمه دانشور، رئیس کمیته اجتماعی شورای شهر تهران، گفت: "در سال ۹۱ که تهران ۱۲ هزار کارتن خواب داشت، تعداد زنان کارتن خواب ۳ هزار نفر بود که تعداد کارتن‌خواب‌ها در سال ۹۲ به ۱۵ هزار و در سال ۹۳ به ۲۰ هزار نفر افزایش یافت و به همین نسبت تعداد زنان کارتن‌خواب نیز در شهر تهران رشد داشته است. متأسفانه در میان زنان کارتن‌خواب و خیابانی، برخی به همراه کودکان‌شان هستند و برخی نیز باردار هستند." علت را نیز "زنانه شدن فقر و آسیب‌های اجتماعی" دانسته است. پس باید رقم ۵۰۰۰ زن کارتن‌خواب در سال ۹۴ به حقیقت نزدیک‌تر باشد. می‌گویند دروغ‌گو، کم‌حافظه هم می‌شود. شاید هم مصلحت‌ایجاب می‌کرد، این بار کمی به حقیقت نزدیک شود. اما نمی‌گویند که در ایران، نه تنها دولت بلکه هیچ دستگاه دیگری نیز مسئولیتی در برابر آنان نمی‌پذیرد. نمی‌گویند "تعدادی از کارتن‌خواب‌ها دچار بیماری‌هایی همچون هپاتیت، ایدز، گال و شپش هستند اما بیمارستان‌های وزارت بهداشت [وزارت بهداشت

دولت روحانی] به دلیل عدم اعتبار و پول آن‌ها را پذیرش نمی‌کنند." (به نقل از رسول خادم، عضو شورای شهر تهران).

باری، اگر این زنان کارتن‌خواب و افسرده، بنا به نسخه‌ی خانم معاون رئیس جمهور، به تماشای مسابقه والیبالی می‌رفتند کمی "شور و نشاط" می‌یافتند، البته چنانچه غم بی‌خانمانی امان می‌داد و آهی در بساط پیدا می‌شد!

او از آمار ۹ درصدی زنان معتاد و دو برابر شدن آنان در ۵ سال اخیر می‌گوید؛ از مرگ و میر ۳۲ درصدی ناشی از اعتیاد و از رسیدن سن اعتیاد در دختران به ۱۳ سال. اما نمی‌گوید در جامعه‌ای که نان گران‌تر و کمیاب‌تر از مواد مخدر است، نوجوانان و جوانان، به ویژه دختران، با افقی تیره روبرویند، امکانات ورزشی و تفریحی ناچیز است، خشونت جنسیتی در خانه و خیابان بیداد می‌کند، افزایش اعتیاد زنان و پایین رفتن سن اعتیاد، تعجبی ندارد. گرچه در ۲۴ خرداد ماه در مصاحبه‌ای با اعلام همین خبر مدعی می‌شود: "این مهم باید با آسیب‌شناسی به دغدغه جدی مسئولان قرار گیرد." چند روز بعد هم دغدغه‌ی وی آرام می‌یابد: تماشای مسابقه والیبالی.

باری، اگر این دختران و زنان معتاد و افسرده، بنا به نسخه‌ی خانم معاون رئیس جمهور، به تماشای مسابقه والیبالی می‌رفتند کمی "شور و نشاط" می‌یافتند، البته چنانچه غم آینده‌ی بی‌اس‌آور امان می‌داد و آهی در بساط پیدا می‌شد!

از کودکان کار می‌گوید. کودکانی که بین ۲ تا ۵ میلیون تخمین زده می‌شوند. کودکانی که طبق قوانین جمهوری اسلامی از ۱۵ سالگی می‌توانند وارد بازار کار رسمی شوند. کودکانی که به گفته‌ی یکی از فعالان حقوق کودک حداقل در ۴ شغل ممنوعه از جمله قالی‌بافی، کورمیزخانه، خدمات شهری مانند رفت و روب شهری، تخلیه و بازیافت زباله و جوشکاری مشغول به کارند؛ کودکانی که در خیابان دستفروشی می‌کنند؛ کودکانی که نزد بازرسان وزارت کار نامرئی‌اند؛ کودکانی که در مناطق مختلف شهر تهران بین ۲۳ درصد تا ۴۲ درصد آنان را دختران تشکیل می‌دهند. کودکانی که سرپرستان‌شان یا بیکارند یا حقوق بخور و نمیری دارند که کفاف نان را هم نمی‌دهد، چه رسد به کتاب و مدرسه. اما نمی‌گوید که "اهانت و خشونت"، "کتک"، "خفت" و "آزار جنسی" از جمله تجربه‌های روزمره‌ی کودکان کار است؛ که طبق یافته‌های سازمان بهزیستی، ۲۱ درصد این کودکان رابطه جنسی را تجربه کرده‌اند؛ که میانگین سن شروع روابط جنسی در دختران ۵ / ۱۲ و در پسران ۷ / ۱۳ سال است؛ که طبق مطالعه "مرکز تحقیقات ایدز" میزان شیوع ایدز در میان کودکان ۱۰ تا ۱۸ سال، ۵ درصد و بیش‌ترین راه ابتلا هم تجاوز جنسی بوده است، دختر و پسر.

باری، اگر این کودکان رنجور از زحمت و افسرده، بنا به نسخه‌ی خانم معاون رئیس جمهور، به تماشای مسابقه والیبالی می‌رفتند کمی "شور و نشاط" می‌یافتند، البته چنانچه غم و حسرت تحصیل، زخم اهانت و بیماری ایدز امان می‌داد و آهی در بساط پیدا می‌شد!

او به تجاوز ۶ مرد به دختری ۱۱ ساله اشاره می‌کند و افسوس می‌خورد: "دریغ از واکنشی کوچک به این عمل شنیع و غیر انسانی." عضو

اگر غم امان می‌داد و آهی در بساط پیدا می‌شد!

هیئت مدیره انجمن حمایت از حقوق کودکان با بیست و یک سال تجربه کار در این زمینه، می‌گوید: "این انجمن آمارهای جامع و گزارش‌های مستندی دارد که برای کودکان کار رخ داده است." و ادامه می‌دهد: "دست ما کوتاه است." عذر انجمن‌های غیر دولتی در ایران موجه است، اما خانم معاون رئیس جمهور برای این کودک چه کرده است؟ هیچ. مجلس اسلامی البته کاری کرد. با وجود شاهد، اعلام کرد خبر کذب بوده است. البته در رسانه‌ها، خبر دیگری از تجاوز به دختری ۷ ساله هم منتشر شد، آن هم چند بار فقط در یک روز. به رغم وجود مدارک پزشکی، حتماً آن خبر هم "کذب" است.

باری، اگر این دخترکان بی‌پناه و افسرده، بنا به نسخه‌ی خانم معاون رئیس جمهور، به تماشای مسابقه والیبالی می‌رفتند کمی "شور و نشاط" می‌یافتند، البته چنانچه درد تجاوز بر پیکر نحیفشان امان می‌داد و آهی در بساط پیدا می‌شد!

این قطره‌ای است از دریای بی‌کران "بار اسلامی نظام" بر دوش زنان و مجازاتی که در جمهوری اسلامی بر آن‌ها روا می‌شود.

مولاوردی در همان مصاحبه ۱۰ تیر، عنوان کرده بود: "وقتی مخالفان از مراجع عظام هزینه کردند، به خاطر احترامی که دولت برای مراجع قائل است و رای مراجع را محترم می‌شمارد، تشخیص داده شد که این تمهیدات رعایت شود." پس باید نوشت:

باری، اگر زنان بیکار، زنان فقیر، زنان بی‌خانمان، زنان معتاد، کودکان کار، بنا به نسخه‌ی خانم معاون رئیس جمهور، به تماشای مسابقه والیبالی می‌رفتند کمی "شور و نشاط" می‌یافتند، البته چنانچه رنج روزمره امان می‌داد و آهی در بساط پیدا می‌شد! و مسلماً مراجع عظام اجازه می‌دانند!

ولی قبلاً در فیس‌بوک به جنگ مخالفان رفته و نوشته بود: "کسانی که ۸ سال در غار کهف خود خزیده بودند در این دو سال از هیچ کوششی برای پاشیدن بذر نامیدی و دلسردی در میان مردم دریغ نورزیده‌اند."

باید تمام نوشته را پاک کرد. باید از نو نوشت. مسئله خانم مولاوردی زنان نیست، "شور و نشاط" دختران نیست. خودش می‌داند تماشای والیبالی، چاره‌ی بلایابی نیست که در رژیم وی و هم‌فکرانش بر زنان روا می‌شود. دعوا بر سر لحاف ملا است. میان جناحیست که او به آن تعلق دارد و جناح دیگری که می‌کوشد "بذر نامیدی و دلسردی" را میان مردم بپاشد. دولتی که وی معاونش است، می‌خواهد با آزادسازی "تماشای والیبالی" و "نه همه ورزش‌ها" (به گفته‌ی خود مولاوردی) دل تعدادی از زنان را به دست آورد و مایه "شور و نشاط" آنان شود. خانم شهیندخت مولاوردی، خود، نیز در همان غار کهفی لانه دارد که رقبایش را متهم می‌کند.

این غارتشینان، اصلاح‌طلب و اصول‌گرا، را به حال خود نهیم. ما زنان و دختران نوریم. ما، خود، روزی، در روشنای آفتاب، حق "تماشای

نگاهی به اعتراضات پرستاران در هفته‌های اخیر

بود. البته این خود موضوع گسترده‌ای است که در این مقاله بیش از این نمی‌توان به آن پرداخت اما این واقعیت را باید در نظر داشت که یکی از دلایل فقر و ظلم و ستم گسترده به پرستاران به زنانه بودن شغل پرستاری در ایران و سیاست‌های حکومت اسلامی در رابطه با زنان برمی‌گردد (البته حتا در کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری نیز تعداد زنان پرستار بسیار بیشتر از مردان پرستار است).

اما شکی نیست که مبارزات پرستاران در صورت تداوم نمی‌تواند بی‌نتیجه باشد. یکی از نتایج که دور از انتظار نیست، سازمان‌یابی بهتر و هماهنگی گسترده‌تر پرستاران است، کاری که معلمان در آخرین اعتراضات خود انجام دادند. پراکندگی معلمان حتا بسیار بیشتر از پرستاران است اما آن‌ها با استفاده از شبکه‌های اجتماعی و سازماندهی خود از آن طریق، توانستند در زمستان سال گذشته و بهار امسال اعتراضات وسیع و گسترده‌ای را به نمایش بگذارند و هزاران معلم در سراسر کشور دست به اعتصاب و اعتراض زدند. پرستاران نیز می‌توانند با بهره‌گیری از تجربه‌ی معلمان، اعتراضات خود را سازمان‌یافته‌تر و پرشکوهر سازند. واقعیت این است که مبارزات پرستاران در تنها یک بیمارستان نمی‌تواند خواست‌هایی را که جنبه‌ی عمومی دارد به حاکمیت تحمیل کند و این در حال حاضر مهم‌ترین ضعف مبارزات پرستاران است. پرستاران تنها در صورتی که در سطحی وسیع دست به اعتراض بزنند، می‌توانند رژیم را وادار به عقب‌نشینی کنند. خواست‌هایی همچون افزایش دستمزد، اجرای قانون مشاغل سخت و زیان‌آور، اجرای طرح تعرفه‌گذاری خدمات پرستاری و دیگر خواست‌های پرستاران همچون اعتراض به چگونگی اجرای طرح "پرداخت مبتنی بر عملکرد" خواست‌های عموم پرستاران است و از همین رو استعداد این را دارند که پرستاران در سطحی وسیع حول آن‌ها خود را سازمان دهند. این مبارزه‌ای است که هم می‌تواند منجر به برآوردن برخی از خواست‌های پرستاران شود و هم بر تجارب پرستاران در مبارزات بعدی و قدم‌های آینده برای یک زندگی بهتر و انسانی یاری رساند. تا آن روز.

والیبالی" و همه ورزش‌ها را به کف خواهیم آورد. نه تنها به ورزشگاه‌ها خواهیم رفت و تماشا خواهیم کرد، بلکه با تیم‌های خود مسابقه خواهیم داد. شادمانه، فارغ از بندهای حکومتی اسلامی، بی‌اجازه کهف‌نشینان، ما زنان و دخترانی که دیگر فقیر نخواهیم بود، بیکار نخواهیم بود، معتاد نخواهیم بود، کارتن‌خواب نخواهیم بود، کودک کار نخواهیم بود. روزی روشن. روزی نه چندان دور.

خلاصه ای از اطلاعاتیه های سازمان

"یورش وحشیانه یگان‌های ویژه پلیس به تجمع اعتراضی کارگران ذوب آهن اردبیل را محکوم می‌کنیم" عنوان اطلاعاتیه ای است که سازمان در تاریخ یکم تیر ماه انتشار داد.

در این اطلاعاتیه چنین آمده است "صبح روز یکشنبه ۳۱ خرداد، کارگران ذوب آهن اردبیل در اعتراض به وضعیت بلا تکلیفی خود و عدم پرداخت ۱۶ ماه حقوق، دست به اعتراض زدند و برای چندمین بار در مقابل استانداری اردبیل تجمع کردند. کارگران معترض، در حالی که پلاکاردهایی را نیز با خود حمل می‌کردند، خواستار رسیدگی استاندار و دیگر مسئولین دولتی به وضعیت خود و پرداخت حقوق‌های معوقه شدند. اما به فاصله کوتاهی پس از این تجمع، یگان‌های ویژه پلیس که به محل اعزام شده بودند، به بهانه ایجاد راهبندان و برای متفرق نمودن کارگران، به طور وحشیانه‌ای به تجمع کارگران یورش بردند. در اثر این اقدام ضد کارگری، تعدادی از کارگران مصدوم و به وسیله آمبولانس روانه بیمارستان شدند. "در ادامه اطلاعاتیه ضمن اشاره به اعتراضات مکرر کارگران و قرار کارفرما مبنی بر پرداخت معوقات مزدی کارگران، چنین می‌نویسیم: "ما نه فقط این قرار اجرا نشد، بلکه چند تن از نمایندگان کارگران نیز اخراج شدند. پس از هر بار تجمع و اعتراض، وعده‌هایی به کارگران داده شده اما هیچ اقدام عملی در راستای تحقق مطالبات آن‌ها صورت نگرفته است. ۱۶ ماه است هیچ‌گونه دستمزدی به کارگران پرداخت نشده است." در ادامه اطلاعاتیه به این موضوع اشار شده که تعطیلی و توقف فعالیت واحدهای تولیدی، اخراج، بلا تکلیفی و عدم پرداخت دستمزد، منحصر به شرکت ذوب آهن اردبیل نیست بلکه صدها واحد تولیدی در رشته‌های مختلف در چنین وضعیتی به سر می‌برند و سپس می‌نویسد: "در حالی که سرمایه‌داران به بهانه‌های مختلف و بدون آن که حتا دستمزدهای عقب‌افتاده را بپردازند کارگران را اخراج و بیکار می‌سازند، دولت نیز ولو در محدوده‌ی نرّم‌های یک نظام بورژوازی، هیچ‌گونه اقدامی در جهت تأمین کار و نیازهای زندگی کارگران و خانواده آن‌ها انجام نمی‌دهد. چنین است که شمار کارگران اخراجی و بیکار، روز به روز زیادتیر و اوضاع اقتصادی و معیشتی میلیون‌ها خانواده کارگری، ساعت به ساعت بدتر و وخیم‌تر شده است." در پایان اطلاعاتیه، سازمان ضمن حمایت از مطالبات کارگران ذوب آهن اردبیل، یورش وحشیانه یگان‌های ویژه پلیس به تجمع کارگران را قویاً محکوم نموده و همه کارگران را به تشدید مبارزه علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی فراخوانده است.

یادداشت‌های سیاسی

چالش‌های اجرایی قانون "حمایت از
آمران به معروف و ناهیان از منکر"

اردیبهشت ۹۴ جهت امضا و ابلاغ برای ریاست جمهوری ارسال شد. روحانی اما، از امضاء این مصوبه و ابلاغ آن به ارگان‌های ذیربط امتناع کرد. با پایان گرفتن مهلت قانونی و عدم ابلاغ آن به ارگان‌های ذیربط، طبق قانون جمهوری اسلامی علی‌الریجانی در مقام ریاست مجلس موظف شد این قانون را به کلیه دستگاه‌های ذیربط ابلاغ کند. این ابلاغیه روز ۲۰ خردادماه سال جاری صورت گرفت. به رغم این اقدام علی‌الریجانی، کابینه روحانی کماکان از اجرای قانون " امر به معروف و نهی از منکر" خودداری کرده است.

در شرایطی که اجرای این قانون می‌بایست از تاریخ ۶ تیرماه توسط هیئت دولت اجرا می‌شد و در حالی که عباس پوریایی، رئیس دادگاه‌های عمومی و انقلاب تهران پیش‌بینی تاسیس شعبه‌ای ویژه برای رسیدگی به موضوع ماده ۱۱ قانون "حمایت از آمران و ناهیان از منکر" را اعلام کرده بود، خبرگزاری صدا و سیما خبر داد که حسن روحانی، در نامه‌ای به خامنه‌ای خواستار "توقف" اجرای این قانون برای بررسی "ایرادهای مد نظر دولت" شده است. در همین حال محمد یزدی، رئیس مجلس خبرگان نیز روز سه شنبه ۹ تیر در یک برنامه رادیویی گفت، علی‌خامنه‌ای نامه روحانی در باره "مشکلات" این قانون را به هیئت حل اختلاف قوا ارجاع داده تا "بررسی" شود(۱).

نگاهی مختصر به مفاد این قانون که شامل ۲۴ ماده و ۱۹ تبصره است، به روشنی نشان می‌دهد که نمایندگان مجلس ارتجاع، صرفاً جهت پاسخگویی به منویات خامنه‌ای، تا چه اندازه اراجیف و دستورالعمل‌های سخیفی را تحت لوای "حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر" در قالب یک قانون تنظیم کرده‌اند. پوشیده نیست که مضمون و محتوای اصلی این قانون، باز گذاشتن دست بسیجیان، پلیس، نیروی انتظامی و گله‌های حزب‌اللهی در ایجاد مزاحمت و سرکوب زنان و مردان جامعه است. اگر از مضمون اصلی این مصوبه قانونی مجلس که همانا قانونی کردن سرکوب زنان است، بگذریم، به ماده ۱۹ آن می‌رسیم که محل اصلی مناقشه دولت در مسیر اجرای این قانون کذایی مصوب مجلس ارتجاع است. این ماده، با ایجاد ستادی به نام "ستاد امر به معروف و نهی از منکر"، ستادی که به رغم حضور ۶ وزیر کابینه روحانی از جمله وزیر کشور، ریاست این ستاد به یکی از ائمه جمعه موقت تهران و نیز ریاست ستادهای استانی آن به نماینده خامنه‌ای و امام جمعه مرکز استان واگذار شده (۲) و آنرا عملاً به نهادی فراتر از وزارت کشور تبدیل نموده است.

این ماده و وجود ماده‌های دیگری از این دست بوده‌اند که مجید انصاری در هنگام بررسی این طرح در تابستان گذشته اعلام کرد، مواردی از

طرح "حمایت از آمران و ناهیان از منکر" در عمل و در اجرا به هرج و مرج در کشور منجر خواهد شد.

در واقع آنچه کابینه به اصطلاح تدبیر و امید را از اجرای این قانون باز داشت و روحانی طی نامه‌ای به خامنه‌ای خواستار "توقف" اجرای قانون "امر به معروف و نهی از منکر" جهت بررسی "ایرادهای مد نظر دولت" شده است، همین موضوع دور زدن دولت و رسمیت دادن به یک نهاد فراتر از وزارت کشور است. ایجاد این ستاد و به طور اخص موضوع ریاست آن از جمله مواردی بوده‌اند که در هنگام بررسی این طرح در مجلس، مجید انصاری، معاون پارلمانی رئیس جمهوری ضمن مخالفت با این طرح گفت: چه طور است، مصوبات ستادی که ریاست آن را امام جمعه تهران بر عهده دارد، باید برای سه قوه لازم‌الاجرا باشد؟

در هر صورت تا این جای مسئله، عجالتاً روحانی برنده این میدان چالش بوده است. پذیرش نامه روحانی از طرف خامنه‌ای و ارجاع آن به دالان "هیئت عالی حل اختلافات و تنظیم روابط قوای سه‌گانه" و اعلام رای نهایی این هیئت، طبیعتاً زمان بر خواهد بود. برای کابینه روحانی که زیر آوار وعده‌های توخالی و عملی نشده‌اش همچنان حرافی می‌کند و در وضعیت کنونی به دنبال فرجی از این ستون تا آن ستون است، توقف اجرایی شدن قانون "امر به معروف و نهی از منکر" تا همین جا هم در جدال با جناح رقیب از جمله مجموعه "دلواپسان" و امامان جمعه‌ای چون احمد خاتمی و احمد علم‌الهدی یک پیروزی محسوب می‌شود. موضع گیری خامنه‌ای و ارجاع قانون "امر به معروف و نهی از منکر" به هیئت حل اختلاف قوا، نه تنها به نفع روحانی تلقی خواهد شد، بلکه در شرایط کنونی با تاکید مصرانه‌ای که شخص خامنه‌ای در سخنرانی نوروزی‌اش بر اجرای امر به معروف و نهی از منکر داشت، می‌تواند یک عقب‌نشینی هم از طرف او تلقی گردد. این عقب‌نشینی موقت خامنه‌ای و کوتاه آمدن او در اجرای امر "قرآنی" و قانونی "امر به معروف و نهی از منکر" را باید به حساب موقعیت حساسی که هم‌اکنون جمهوری اسلامی و کابینه روحانی در آن بسر می‌برند، گذاشت. شرایطی که جمهوری اسلامی نیروی اصلی‌اش را بر سر رسیدن به توافق جامع و نهایی مذاکرات هسته‌ای متمرکز کرده است.

(۱)- هیئت عالی حل اختلافات و تنظیم روابط قوای سه‌گانه که ریاست آن بر عهده محمود شاهرودی است، از جمله نهادهای رنگارنگ جمهوری اسلامی است که از سال ۹۰ و در پی اختلاف میان احمدی‌نژاد و قوه قضائیه به دستور خامنه‌ای تشکیل شد.

(۲)- طبق ماده ۱۹ این قانون، ریاست این ستاد به عهده یکی از ائمه جمعه موقت شهر تهران

به‌انتخاب شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه است و اعضای آن به‌شرح زیر است: وزیر کشور- وزیر اطلاعات- وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی- وزیر آموزش و پرورش- وزیر علوم، تحقیقات و فناوری- وزیر صنعت، معدن و تجارت- دو نفر از نمایندگان مجلس- نماینده تام‌الاختیار قوه قضائیه- رئیس سازمان صدا و سیما- رئیس سازمان تبلیغات اسلامی- فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران- رئیس سازمان بسیج- دبیر ستاد ائمه جمعه- دو نفر مجتهد به انتخاب شورای عالی حوزه‌های علمیه- یک نفر مجتهد به انتخاب شورای عالی حوزه‌های علمیه خواهران و دبیر ستاد به انتخاب رئیس ستاد.

وزارت کار و ابلاغیه‌ای
که سر "زا" مرد

یک هفته پس از ابلاغ دستورالعملی از سوی معاون روابط کار وزارت کار، مبنی بر ممنوعیت انعقاد قراردادهای کمتر از یک سال با کارگران مشاغل دائمی، پایگاه رسمی وزارت کار از توقف اجرای این مصوبه خبر داد.

روز ۱۹ خرداد حسن هفده‌تن، معاون روابط کار وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با ابلاغ دستورالعملی به مدیران کل این وزارت خانه اعلام کرد: مقتضی است دستور فرمایید به طور دقیق مفاد این دستورالعمل رعایت شود. دستورالعمل فوق که موضوع آن "ممنوعیت انعقاد قراردادهای کمتر از یک سال با کارگران مشاغل دائمی" است، در سه ماده به شرح ذیل می‌باشد.

ماده ۱: از تاریخ ابلاغ این دستور المعل و به استناد اصل دائمی بودن قرارداد کار در کارهای با ماهیت مستمر، مستنبط از ماده هفت قانون کار(۱)، انعقاد قرارداد کار مدت موقت زیر یکسال در کارهای ماهیتاً مستمر مشروط به بقای کارگاه و کار، ممنوع است و کارفرمایان مکلف هستند در صورت انعقاد قرارداد مدت موقت، قرارداد مزبور را حداقل به مدت یک سال منعقد نمایند.

ماده ۲: چنانچه قراردادی کمتر از یک سال منعقد شود، با لحاظ شرایط مذکور در ماده یک، در حکم قرارداد یک‌ساله محسوب خواهد شد.

ماده ۳: مدیران کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان‌ها مکلف هستند در اجرای مفاد این دستورالعمل نظارت نمایند.

پس از ابلاغ دستورالعمل فوق، کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی ایران به ریاست محسن خلیلی عراقی، نامه‌ای به معاونت روابط وزارت کار نوشت و خواهان توقف این ابلاغیه شد. در حالی که هنوز جوهر این ابلاغیه خشک نشده بود، حسن هفده‌تن معاون وزارت کار با اولین تشریح محترمانه کارفرمایان و سرمایه‌داران ایران روز ۲۶ خرداد یعنی تنها یک هفته پس از ابلاغیه فوق، طی دستورالعمل دیگری به کلیه مدیران کل وزارت کار اعلام کرد: دستور

یادداشت‌های سیاسی

وزارت کار و ابلاغیه ای که سر "زا" مرد

فرمایید اجرای دستور العمل شماره ۴۰ (ممنوعیت انعقاد قرارداد کار مدت موقت زیر یکسال در کارهای ماهیتاً مستمر) عجلتاً کان لم یکن و متوقف گردد.

موضوع قراردادهای موقت و تبعات ناشی از آن، بیش از دو دهه است که به صورت جدی امنیت شغلی کارگران ایران را تهدید می کند. این موضوع همراه با گسترش قراردادهای سفید امضاء که طی سال های اخیر رواج بیشتری یافته است، عملاً نوعی بردگی و بی حقوقی محض را به بخش بزرگی از نیروی کار ایران تحمیل کرده است. قراردادهای موقت و سفید امضاء نه تنها ثبات کاری و امنیت شغلی را از کارگران ایران گرفته است، بلکه هیئت حاکمه ایران با قانونی کردن این گونه قراردادها و بازگذاشتن دست سرمایه داران در استثمار شدید و چپاول بی حد و حصر طبقه کارگر، عملاً ادامه زندگی را نیز بر آنان دشوارتر کرده اند. معضل قراردادهای موقت و عوارض ناشی از آن از جمله عدم امنیت شغلی آنچنان وضعیت وخامت باری را برای طبقه کارگر ایجاد کرده است که لغو قراردادهای موقت و سفید امضاء به یکی از مطالبات محوری کارگران تبدیل شده است. خواستی که طی سال های اخیر، مبارزه برای تحقق آن گسترش یافته و در اعتراضات کارگری روز به روز جنبه عمومی تری به خود گرفته است.

اینکه کابینه روحانی و علی ربیعی، وزیر کار و چهره امنیتی و شناخته شده جمهوری اسلامی در امر خصوصی سازی صنایع و مراکز تولیدی جهت اجرای هر چه بیشتر سیاست اقتصادی نئولیبرال بر سلف خود پیشی گرفته اند، هیچ تردیدی نیست. و اینکه کابینه روحانی طی همین دو سال گذشته با وضع قوانین ضد کارگری و حمایت بی چون و چرا از سرمایه داران، دست آنان را در تشدید استثمار، اخراج و سرکوب کارگران باز گذاشته است، این نیز بر کسی پوشیده نیست. اما، اینکه خوف از کارفرمایان و سرمایه داران تا بدین حد پررنگ بر وزارت کار و به طریق اولی بر کابینه روحانی سایه افکنده باشد که مجموعه دم و دستگاه وزارت کار دولت روحانی صرفاً با یک نامه کارفرمایان، دستورالعمل اجرای ممنوعیت قرارداد موقت خود را متوقف و کان لم یکن اعلام کند، کمی جای تامل دارد.

روحانی چه پیش از "انتخابات" و چه پس از به قدرت رسیدن، شعارها و وعده های بسیاری به توده ها و کارگران ایران داده بود. کاهش فضای امنیتی، وعده اجرای قانون کار، امنیت شغلی و تامین معاش کارگران تنها گوشه ای از شعارها و وعده های توخالی روحانی طی دو سال گذشته بوده است. بر اساس تبصره ۱ و ۲ ماده ۷ همین قانون کار کذایی جمهوری اسلامی، وزارت کار

نه تنها موظف است ممنوعیت بستن قرارداد موقت کمتر از یک سال را در مشاغلی با ماهیت مستمر پیگیرانه اجرا نماید، بلکه برای جلوگیری از فرار کارفرمایان و سرمایه داران نسبت به اجرای این ماده قانونی می بایست مشاغل غیر مستمر را نیز شناسایی و حداکثر مدت زمان لازم برای انعقاد مدت قراردادهای موقت در اینگونه مشاغل را هم تعیین نماید.

ماده ۷ قانون کار و تبصره های ۱ و ۲ آن سال هاست که در پستوهای وزارت کار و در زیر گرد و خاک مدفون شده است. بعد از دو سال از روی کار آمدن روحانی، معاون وزارت کار طی دستورالعملی ممنوعیت قرارداد موقت در مشاغلی با ماهیت مستمر را اعلام کرد. این ابلاغیه به رغم اینکه با عدم شناسایی مشاغل غیر مستمر همچنان دست کارفرمایان و سرمایه داران را برای فرار از اجرای آن باز گذاشته بود، اما به نوبه خود کورسوی امیدی در دل بخش بزرگی از کارگران ایران افکند. پس گرفتن این دستورالعمل، توقف اجرا و کان لم یکن اعلام کردن آن، آنهم تنها پس از یک هفته از ابلاغ رسمی آن، یک بار دیگر نشان داد که وزارت کار کابینه روحانی وزارت استثمارگران و بازوی اجرایی طبقه سرمایه دار است که کم ترین تردیدی در جهت حفظ منافع آنان به خود راه نمی دهد. همین سر فرود آوردن محض و بی چون و چرای مجموعه دم و دستگاه وزارت کار در مقابل یک تشر محترمانه کارفرمایان و سر "زا" مردن ابلاغیه ممنوعیت بستن قرارداد موقت کمتر از یک سال، خود به تنهایی دلیلی آشکار بر پوشالی بودن همه وعده های حسن روحانی و کابینه مورد نظر اوست.

(۱) - برابر تبصره یک ماده ۷ قانون کار، وزارت کار موظف است تا با شناسایی مشاغل غیر مستمر حداکثر مدت زمان لازم برای انعقاد مدت قراردادهای موقت را تعیین کند و نیز در تبصره دوم همین ماده قانونی آمده است، در مشاغلی که ماهیت آنها مستمر است نباید با کارگر قرارداد موقت امضا کرد.

کمک های مالی

کانادا- ونکوور

- لاکومه ۵۰ دلار
- نرگس ۱۰ دلار
- نفیسه ناصری ۲۰ دلار
- دمکراسی شورائی ۱ ۱۰۰ دلار
- دمکراسی شورائی ۲ ۱۰۰ دلار
- زنده باد سوسیالیسم ۶۵ دلار
- ر. احمد زبیرم ۶۰ دلار
- ر. فرهاد سلیمانی ۶۰ دلار
- ر. بهمن آژنگ ۶۰ دلار
- ر. حسن نیک داوودی ۳۰ دلار
- زنده باد انقلاب اجتماعی ۴۰ دلار
- ر. کمال بهمنی ۳۰ دلار
- یادمان کشتار دهه شصت ۴۰ دلار

هند

- شورا ۴۰ یورو
- مینا ۵۰ یورو
- صدای کارگران و زحمتکشان ۴۰ یورو

سوئیس

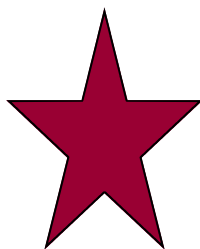
- علی اکبر صفایی فراهانی ۳۰ فرانک
- سیامک اسدیان (اسکندر) ۴۰ فرانک
- حمید اشرف ۳۰ فرانک
- محمد کاسهچی ۵۰ فرانک
- امیر نبوی ۵۰ فرانک

دانمارک

- هوشنگ احمدی ۲۰۰ کرون
- دکتر نریمینا ۲۰۰ کرون
- کولنتای (ژون) ۱۵۰ کرون
- کولنتای (ژونیه) ۱۵۰ کرون

آلمان:

- ناصر شادنژاد ۱۵ یور
- یعقوب شکراللهی ۱۵ یورو
- ر. محمدرضا قصاب آزاد ۲۰ یورو



**کار - نان - آزادی
حکومت شورائی**

یادداشت‌های سیاسی

چالش‌های اجرایی قانون "حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر"

موضوع "امر به معروف و نهی از منکر" و چگونگی اجرای مسئله "عفاف و حجاب" در جامعه همواره از موضوعات داغ جمهوری اسلامی طی ۳۷ سال گذشته بوده است. طی این سال‌ها، هر بار هم که اجرا و پیگیری این موضوع در دستور کار مجلس، دولت و ارگان‌های سرکوب جمهوری اسلامی قرار گرفته است، زنان ایران در مرکز سیل تهاجمات سرکوبگرانه رژیم و چالش‌های درونی آن بوده‌اند. این چالش‌ها نه تنها در دوران "اصلاح طلبان"، بلکه در دوره احمدی‌نژاد هم که اساساً دولت برگزیده خامنه‌ای بود، به بهانه‌های مختلف سر باز می‌کردند. در دولت روحانی‌اما، موضوع اجرای قانون "امر به معروف و نهی از منکر" و مشکلات اجرایی و اجتماعی آن در درون هیئت حاکمه ایران کمی جدی‌تر از گذشته بوده است.

از تابستان گذشته که مجلس ارتجاع طرح "حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر" را در دستور کار خود قرار داد تا تصویب کلیات و جزئیات این طرح و سپس تایید نهایی آن توسط شورای نگهبان، روحانی و سخنگویان کابینه او به دلیل مشکلات اجرایی و غیر عملی بودن این مصوبه به انحاء مختلف به مخالفت با آن برخاستند. سخنرانی نوروزی خامنه‌ای و تاکید مصرانه او بر اجرای همه‌جانبه "امر به معروف و نهی از منکر" به عنوان یک "امر قرآنی" ظاهراً فصل الخطابی بود برای همه نهادها و ارگان‌های هیئت حاکمه که می‌بایست در مسیر اجرایی کردن این مصوبه گام بر می‌داشتند. موضوع اما در عمل و در مقام اجرا به شیوه دیگری پیش رفت. طرح مصوب مجلس پس از تایید شورای نگهبان در دوم

در صفحه ۸

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان:

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک:

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097
نام صاحب حساب: Stichting ICDR
IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>
<http://65.254.86.197/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیامگیر **سازمان فدائیان (اقلیت)**:

در اروپا

0031(0)618622401

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fedaiyan (Aghaliyat)
No 696 July 2015



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از کانال تلویزیونی دیدگاه بر روی ماهواره یاه‌سات (Yahsat) پخش می‌شود.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی بدین قرار است:

روزهای دوشنبه و چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۹،۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش می‌شود.

تکرار برنامه‌ها در روزهای:

سه شنبه و پنجشنبه هر هفته ساعت ۹،۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه و جی‌ال‌ویز به طور زنده و همزمان برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید:

<http://www.didgah.tv/fa>

مشخصات ماهواره ای کانال تلویزیون دیدگاه:

ماهواره یاه‌سات ۵ / ۵۲ درجه ی شرقی

فرکانس: ۱۲۰۷۳ - پولاریزاسیون: عمودی - سیمپلریت: ۲۷۵۰۰ - اف ای سی: ۷ / ۸

شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دمکراسی شورایی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی